**درس فقه، جلسه 12: 1/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

داشتیم در مورد روایت عبد الرحمن بن ابی عبد الله بصری صحبت می‌کردیم. به تناسب بحث جعفر بن سماعه‌ای که در سند واقع بود را صحبت کردیم، یک مکملی نسبت به یکی از عرائض سابق عرض کنم، بحث دیروز را پی می‌گیرم. صاحب قاموس الرجال، نجاشی را تخطئه کرده بودند در ترجمة جعفر بن محمد بن سماعة، عمده تکیه‌شان هم روی این بود که در هیچ سند محققی جعفر بن محمد بن سماعة واقع نشده است. البته این استدلال را که قبلاً صحبت کردیم، در مورد این‌که چقدر درست است ولی یک نکتة دیگری در مورد این استدلال هست، آن این است که نه، جعفر بن محمد بن سماعة در یک سری اسناد واقع است. البته اسنادی که راوی‌اش حسن بن محمد بن سماعة هستند، نیستند. بلکه افراد دیگری هستند و سه تا روایت به عنوان جعفر بن محمد بن سماعة ما داریم که یکی‌اش در سه تا مصدر تکرار شده. یکی در اصول ستة عشر، صفحة ۹۳ و ۹۴ چاپ شبستری. حمید بن زیاد عن علی بن عبد الله بن سعید، از جعفر بن محمد بن سماعة عن عبد الکریم عن رجل عن ابی عبد الله علیه السلام نقل کرده. یک روایت دیگر هم در بصائر الدرجات هست، موسی بن قاسم عن جعفر بن محمد بن سماعة عن عبد الله بن مسکان. که این روایت بصائر الدرجات در امالی صدوق، مجلس ۳۸، حدیث ۷، و مجلس ۹۶، حدیث ۸ هم تکرار شده.

یکی دیگر هم در غیبت نغمانی هست که آن هم در طریقش حُمِید بن زیاد الکوفی عن علی بن صباح بن ضحاک عن جعفر بن محمد بن سماعة هست، عن سیف التمار. این هم یک مورد دیگر.

یک نکته‌ای این جا عرض بکنم. راوی‌های جعفر بن محمد بن سماعة، یک سری راوی‌ها اینجا گمنام است، موسی بن قاسم البجلی معروف است آن نه. ولی آن دو تا راوی، علی بن عبد الله بن سعید و علی بن صباح ضحاک، اینها احتمالاً جزو واقفه و آن تیر و طایفه بودند. واقفه آن معاریفشان بزرگانشان، در روایت‌های ما وارد می‌شوند، ولی غیر معاریفشان خیلی‌هایشان شاید اصلاً روایت‌های ما نباشند.

آن روایت اولی که در اصول ستة عشر بود، جعفر بن محمد بن سماعة از عبد الکریم نقل می‌کند. ظاهراً این عبد الکریم هم عبد الکریم بن عمرو خثعمی ملقب به کرّام هست که جعفر بن سماعة هم از او روایت‌هایی دارد. هم با تدبیر عبد الکریم. عبد الکریم بن عمرو الخثعمی، با تعبیرهای مختلف. کافی، جلد ۶، صفحة ۷۱، رقم ۴. صفحة ۷۶، رقم ۲. تهذیب، جلد ۸، صفحة ۵۳، رقم ۱۷۰. خود همین هم مؤید همین هست که جعفر بن محمد بن سماعة و جعفر بن سماعة یکی هستند. اصل مؤید وحدت این دو تا، این هم هست.

ما در مورد وثاقت جعفر بن محمد بن سماعة صحبت می‌کردیم.

۴:۵۸

شاگرد: این‌که فرمودید شاید معروف نبوده جعفر بن محمد بن سماعة. ؟؟؟ این با آن تعریف ناسازگار نیست؟

استاد: نه. لااقل برای حسن بن محمد بن سماعة به عنوان در چیزشان به جد بیشتر نسبت می‌دادند.

شاگرد: خود حسن

استاد: خود حسن این را به جد نسبت می‌داده. این منافات با این ندارد که دیگران. البته غیر این، در این سند جعفر بن سماعة هم مواردی داریم کم هست، از غیر حسن بن محمد بن سماعة، ولی بیشتر به جد نسبت داده می‌شده. انتسابش به جد بیشتر بوده و این می‌تواند باشد.

بحث سر این بود که مرحوم وحید بهبهانی برای وثاقت جعفر بن سماعة به روایتی اشاره می‌کنند که در حسن بن محمد بن سماعة عن صفوان بن یحیی عن جعفر بن سماعة نقل کرده. که این روایت در تهذیب، جلد ۳، صفحة ۸۵ حدیث ۲۴۲ وارد شده. در جلسة قبل عرض کردم که سند این روایت حسن بن محمد بن سماعة عن صفوان بن یحیی عن جعفر بن سماعة عن العیص عن ابی عبد الله علیه السلام، این سند بسیار از جهات مختلف در آن قرابت هست. قرابت‌های مختلفی که انسان را به این اطمینان می‌رساند که در این سند تحریفی رخ داده. حسن بن محمد بن سماعة از استادش جعفر بن سماعة واسطه خورده. صفوان بن یحیی از جعفر بن سماعة که هیچ جا روایت نمی‌کند اینجا روایت کرده. صفوان بن یحیی که عمدة راوی عیص بن قاسم هست، به توسط کسی که هیچ جا از او روایت نمی‌کند، از عیص روایت کرده. این مجموعه، مجموعه‌ای هست که انسان را مطمئن می‌کند که اینجا در این سند تحریفی رخ داده. حالا که تحریف رخ داده، عبارت صحیح سند چی است؟ یک احتمال نخست به ذهن می‌رسد که اوّل هم این احتمال به ذهنم رسیده بود، آن این است که جعفر بن سماعة معطوف به صفوان بن یحیی باشد. عن بین صفوان بن یحیی و جعفر بن سماعة محرّف واو باشد. خیلی وقت‌ها واو تحریف به عن می‌شود، صاحب منتقی الجمان وجه‌اش را هم اشاره می‌کند. چون معمولاً در هر طبقه، در هر قسمت یک نفر واقع می‌شود. این است افرادی که پشت سر هم در سند واقع می‌شوند، اشخاص تصور می‌کنند که این هم باید عن باشد، به جای «واو»، عبارت را «عن» می‌خوانند. حسن بن محمد بن سماعة عن صفوان بن یحیی و جعفر بن سماعة، زیاد روایت می‌کند و این مشکلاتی که در سند گفتیم، این مشکلات حل می‌شود. این یک احتمال.

ولی یک مشکل دیگری در سند هست که آن مشکل دیگر سند اقتضا می‌کند که یک پاسخ دیگری را اینجا بدهیم. آن مشکل این است که جعفر بن سماعة هیچ جا از عیص روایت ندارد. روایت جعفر بن سماعة از عیص در هیچ مورد دیگری سابقه ندارد. یعنی کل این مشکل سر این عن جعفر بن سماعة است. یعنی ما تمام این اشکالاتی را که ذکر کردیم، اگر این عن جعفر بن سماعة از این وسط برداشته بشود، همة مشکلات سند مرتفع می‌شود. این روایت یک نکتة دیگری هم که هست، این روایت در کافی نقل شده، با زیادة در صدر و ذیلش. در کافی، جلد ۲، صفحة ۴۸۵، رقم ۶، این روایت نقل شده، تا صفوان عن عیص بن القاسم، قال قال ابو عبد الله علیه السلام. این است که به نظر می‌رسد که چیز صحیح این هست که عن جعفر بن سماعة در این سند زائد باشد و زیاده رخ داده باشد. گاهی اوقات بالأخره در روایت‌های قبلی مثلاً گاهی اوقات عن جعفر بن سماعة مثلاً در کتاب حسن بن محمد بن سماعة سقط می‌شود، در حاشیه نوشته می‌شود، و این حاشیه که داخل متن می‌خواهد بشود، به جای این‌که در روایت قبلی وارد بشود، در اینجاها وارد می‌شود. این زیادة عن جعفر بن سماعة، اینجور وجه‌های منطقی هم برای زائد واقع شدنش هست که به خصوص در کتاب، در یک جایی حسن بن محمد بن بن سماعة عن جعفر بن سماعة که باشد، گاهی اوقات به دلیل تکرر سماعة در سند آن جعفر بن سماعة سقط می‌شود. سقط که می‌شود این در حاشیه نوشته می‌شود، عبارت حاشیه داخل متن در غیر جای خودش قرار می‌گیرد. یکی از تحریفات شایع همین هست که عبارت سقط بشود، در حاشیه نوشته بشود، بعد که می‌خواهند داخل متنش کنند، در جای خودش داخل متنش نکرده باشند، در جای دیگری داخل عبارت را کرده باشند.

شاگرد: استبصار نبود؟

استاد: نه، این روایت در استبصار نیست. این روایت برای ادعیه و اینجور نیست. دعاها و اینهاست. مدلش، مدل روایت‌های استبصاری نیست. این است که بنابراین این روایت، جعفر بن سماعة از این روایت حذف بشود، دیگر ربطی به بحث ما نخواهد داشت، و توثیق جعفر بن سماعة از طریق صفوان بن یحیی به آن مرتفع می‌شود و از بین می‌رود.

شاگرد: کافی، حسن بن محمد بن سماعة هم نیست؟

استاد: نه از آن طریق نیست، از یک طریق دیگر است. از یک طریق دیگر است، از طریق سند دیگری هست. آن مؤید این هست که اصل مشکل سند که صفوان بین صفوان و عیص بن قاسم، جعفر بن سماعة واسطه نیست. البته آن جواب اوبلی که گفتیم تصحیف واو باشد، آن هم با کافی سازگار است. اینجور نیست که آن با کافی سازگار نباشد. ولی عمدة قضیه آن جهت نیست. عمدة قضیه همین هست. مشکل ما. ما در سند قائل به تحریفی بشویم که این تحریف هنوز قرابت سند را از بین نبرد. بعضی از قرابت‌های سند را از بین ببرد، بعضی نکات قرابت سند را از بین نبرد، اینجور بگوییم. یا یک نکته‌ای بگوییم که یکباره تمام قرابت‌های سند را از بین ببرد. طبیعی است که این مطلب دوم روشن‌تر هست و باید اینجوری مشی کنیم. به نظر می‌رسد که این عن جعفر بن سماعة در این سند زائد است، بنابراین این هم بحث ما را پاسخ می‌دهد هم آن بحثی که در مشایخ صفوان بن یحیی، مشایخشان همه باید امامی صدوق باشند، چطور صفوان بن یحیی از جعفر بن سماعة نقل کرده، آن مشکل را هم با حذف جعفر بن سماعة از سند، آن مشکل هم برطرف می‌شود. دیگر آن بحث‌هایی که دیروز کلاً می‌کردیم، آن بحث‌ها همه بحث‌هایی هست که علی الفرض بود، علی الفرض بود که این روایت تصحیح بشود.

شاگرد: حاج آقا یک استقصایی کردند غیر امامیه که صفوان از آنها نقل می‌کند را ؟؟؟ انگارش تمایلشان بیشتر از این حرف‌ها

۱۴:۴۴

استاد: بله، ایشان در بحث این‌که موارد غیر امامی که صفوان، ابن ابی عمیر از آنها نقل کردند را آوردند به عنوان نقض آن قاعده بحث کردند که آیا نقض آن قاعده هست، نیست، اینها چه شکلی است. در آن بحث به اینها پرداخته شده است.

نتیجة این مجموعة بحث‌ها ما این می‌شود که به حسب ظاهر این روایت را باید موثقه بدانیم. روایت موثقه است، جعفر بن سماعة در سند همان جعفر بن محمد بن سماعة هست که نجاشی آن را توثیق کرده بنابراین، روایت موثقه است. حالا که روایت موثقه شد بر خلاف فرمایش بسیاری از بزرگان که فرموده بودند که این روایت ضعیف السند هست. حالا چه کار کنیم؟ به این روایت می‌شود عمل کرد یا نمی‌شود عمل کرد.

اینجا یک اشکالی در کلام آقای فاضل دیدم وارد شده، ایشان تعبیرش در تفصیل الشریعة، کتاب طلاقش، صفحة ۱۲۷ اینجور دارد: «و يرد عليه مضافاً إلى ضعف الخبر و عدم حجّيته كون مفاده مناسباً للاحتياط، الذي لا يناسب شأن الإمام (عليه السّلام).» یک چنین تعبیری ایشان دارد. که من نفهمیدم «مفاده مناسباً للاحتياط» یعنی چی؟ ممکن است فرض کنید شارع مقدس این‌که حکم شرعی اینجور باشد که بینونت با وضع اوّل باشد، جواز تزویج با وضع دوم باشد. چجوری می‌توانیم بگوییم، یعنی چی؟ مناسباً للاحتیاط و امثال اینها.

شاگرد: دومی را حضرت احتیاطاً گفتند

استاد: نه، حکم شرعی اینجوری است. چرا مناسباً للاحتیاط؟ این یعنی چی؟ این را خیلی متوجه نشدم که این یعنی چی.

شاگرد: باید جفتش با هم باشد

استاد: کأنّ می‌گوید مناسب احتیاط است از این جهت هست که در این فاصله شوهر مراجعه نکند، ازدواج هم نکند. از یک جهت دیگر مخالف احتیاط است. اگر شوهر مراجعه کرد چی؟ طبق این روایت اگر شوهر مراجعه کرد، این مراجعه‌اش بی‌فایده است. در حالی که اینجا نه، چیزش این است که ترتیب اثر بدهیم بگوییم که این شوهر احتیاط می‌خواهد بکند شوهر طلاقش بدهد. مراجعه نکند، اینکه بگوییم بینونت با اوّلی حاصل می‌شود و دیگر مراجعة شوهر بی‌تأثیر است. بی‌تأثیر بودن مراجعة شوهر که این مطابق احتیاط نیست. این از روایت استفاده می‌شود که بی‌تأثیر هست. من نفهمیدم این مطلب چی است. بله، بعید نیست سنی‌ها بعضی‌هایی که این مطلب را دارند، به خاطر احتیاط این مطلب را گفته باشند. آن مطلب هست. آن هم به خاطر احتیاط گفتند ازدواج نکند. آن تکه‌اش. اصل اوّلیه‌اش این بوده که عده منقضی می‌شود. این تعبیر عکرمه، مغنی ابن قدامه که از عکرمه نقل می‌کند، تعبیر عکرمه این هست، اوّل از او سؤال می‌کند، می‌گوید با وضع اوّل عده منقضی می‌شود. بعد می‌گوید که حالا برود ازدواج کند، می‌گوید نه ازدواج نکند. تعبیرش این هست کأنّ عده منقضی شده، ولی ازدواج هم نکند. آن تعبیر، یک تعبیری هست با احتیاط و اینها متناسب هست.

شاگرد: حتی اگر موافق احتیاط هم باشد چه اشکالی دارد حضرت آن احتیاط را حکم کند؟

استاد: حضرت باید حکم واقعی را بیان کند. این را می‌خواهد بگوید حکم واقعی کأنّ این نیست. حکم واقعی حضرت باید حکم واقعی را بیان کند. یک چیزی هست، ممکن است شارع مقدس ملاک حکمش احتیاط باشد. ملاک حکم واقعی احتیاط باشد. بعضی وقت‌ها شارع مقدس به جهت، مثلاً خود عده خیلی وقت‌ها ملاکش به خاطر احتیاط است. به خاطر احتیاط بعضی وقت‌ها به احکام حیض و نفاس و امثال اینها، در بعضی مواقع به جهت احتیاط یک سری احکام خاصه‌ای جعل می‌شود. احتیاط ممکن است منشاء جعل حکم باشد، و آن هم هیچ مشکلی ندارد، ملاک واقعی حکم احتیاط در آن دخالت داشته باشد. ولی اگر بخواهیم بگوییم که حکم واقعی یکی از این دو تا بوده، و امام علیه السلام ظاهراً اینجا احتیاط کرده این وجهی ندارد ما بگوییم که اینجا امام مفادش مناسب احتیاط است.

شاگرد: ؟؟؟ احتیاط این کار را کردند. امام آن زمان تقریر کردند

استاد: اهل سنت که می‌خواهیم بگوییم یعنی یک نفر عکرمه نامی از اهل سنت، نه این‌که یک مشهوری باشد، چیزی باشد. حالا که اینجا بود، یک چیز در پرانتز عرض بکنم، بعضی از دوستان نقل کردند از مصنف ابن ابی شیبه که نقل می‌کند که حسن بصری هم علاوه بر آن دو نفری که در مغنی ابن قدامه ما ذکر می‌کردیم، در مصنف ابن شیبه حسن بصری را به عنوان کسی که قائل به این قول هست از حسن، حسن که مراد حسن بصری است، نقل کرده، آن هم به نحو مطلق، نه این‌که تفصیل داده باشد بین بینونت از زوج سابق و جواز تزویج. نه، گفته عده‌اش با وضع اوّل منقضی می‌شود. این یک چنین مطلبی هم در مصنف ابن ابی شیبه هست. حالا ببینیم آیا این روایت، باید با این روایت چه کرد؟ من به نظرم می‌رسد این بحث، یک موقعی کسی روایت‌های موثقات را قبول نمی‌کند و کما مانع الیه، حاج آقا اخیراً ایشان روایت‌های موثقه را ذاتاً حجت نمی‌دانند و حجیت روایت‌های موثقه را مبتنی به این می‌دانند که ما انسداد در باب قبول خبر را، انسداد صغیری بشویم و بگوییم که مظنون الصدور را قبول کنیم. با دلیل انسدادی چیزی بخواهیم این روایات را معتبر کنیم.

شاگرد: علتش چی است؟

استاد: حالا بحث مفصلی ایشان دارند و اینها، که ایشان روایت‌های موثقه را نمی‌پذیرند. اگر این باشد، طبیعتاً این باید دید، حتی بنابراین که ما موثقات را بر مبنای ظن حجت بدانیم، به نظرم مشکل هست از این روایت ظن حاصل شدن. حالا بعد عرض می‌کنم چه نکاتی هست که باعث می‌شود این روایت ظن از آن حاصل نشود به سقط.

شاگرد: روایت‌های شیخ طوسی که خلاف روایت‌ها و فتاوی فقها هست.

استاد: نه، اصلاً کلا ایشان روایت موثقه را حجت نمی‌دانند. چیز اخیرشان تمایل. سابقاً به همان شکلی که شیخ طوسی می‌فرمودند حجت می‌دانستند، ولی اخیراً در بعضی از بحث‌هایشان که بحث می‌فرمودند در مورد موثقات متمایل به این شدند که روایت‌های موثقه کلاً حجت نباشد.

شاگرد: انسداد صغیر را قبول ندارند؟

استاد: قرار نیست همة بحث‌ها را اینجا بحث کنیم.

بر آن مبنا که بحث روشن هست. اما اگر ما گفتیم که شرط قبول خبر موثقات این هست که خبر امامیه و فتوای امامیه بر خلافش نباشد. البته روایت‌های زیادی داریم که وضع حمل را ملاک قرار داده. این روایت‌ها آیا خصوص این مورد است، ممکن است بگوییم اینها با همدیگر تنافی ندارند. این یک مورد خاصی است، آن عام است، اینها خاص است، تخصیص می‌خورد. ولی من فکر می‌کنم در فضایی که این مسئله مطرح بوده در میان اهل تسنن. این مسئله، مسئله‌ای است که از قدیم مطرح است، از حضرت امیر هم همین مطلب را در کتاب‌های سنی‌ها هست، در همین مصنف ابن ابی شیبه از حضرت امیر نقل کردند که به وضع دو تا هست. در دعائم الاسلام هست که به وضع دوم هست. و خیلی به نظرم مشکل هست که، کأن می‌خواهم بگویم روایت‌های متعدد زیادی که ما داریم وضع حمل را با توجه به آن فضایی که هست، ولو بحث حامله به توأمین خیلی فرد زیادی نیست، فرد کمی هست، به خصوص این تفصیلی که بین بچة اوّل و بچة دوم بخواهد فاصلة قابل توجهی بین اینها باشد که خیلی محل فایده باشد کم هست، ولی فکر می‌کنم یک کمی سخت باشد، به خصوص در بعضی از تعبیرات آن روایات یک تعبیراتی هست که یک مقداری ظهورش را در این‌که می‌خواهد بگوید که توأمین را هم می‌خواهد بگیرد قوی‌تر می‌کند. در روایت یزید کناسی، تعبیرش این است که «عِدَّتُهَا أَنْ‏ تَضَعَ‏ مَا فِي‏ بَطْنِهَا». این تعبیر یک مقداری.

شاگرد: فرقی ندارد

استاد: نه، ما فی بطنها یعنی آن چیزی که در شکمش هست. آن چیزی که در شکمش هست

شاگرد: اطلاقی اصلاً ناظر نیست عرفاً.

استاد: نه، نمی‌خواهم بگویم، ظهورش قوی‌تر هست در شمول نسبت به همة حمل از آن تضع حملها. یا در روایت صحیحة اسماعیل جعفی هست «فَإِذَا وَضَعَتْ‏ مَا فِي‏ بَطْنِهَا فَقَدْ بَانَتْ مِنْهُ.» این تعبیرها هم یک مقداری شاید ظهور این روایت را در این‌که می‌خواهد بگوید همة آن چیزی که در بطنش هست، آنها را وضع کند. البته ممکن است ما فی بطنها می‌خواهد بگوید که باید کل بچه بیرون بیاید، قسمتی از بچه

شاگرد: از حمل هم همین، اگر اطلاق است حمل هم همین را دارد می‌گوید، ؟؟؟ یکی، دو تا، سه تا

استاد: نه، می‌خواهم بگویم که به هر حال «ما» موصول در شمولش نسبت به شمول یک مقدار تفاوت دارد. نمی‌خواهیم بگوییم ظهور حمل در این مطلب نیست. ولی ما کأنّ یک مقدار از جنس بالاتر است شبیه عموم است. آن شبیه اطلاق است، این شبیه عموم است، یک مقداری شاید ظهورش قوی‌تر باشد.

نکتة دیگر این‌که، این‌که هیچ یک از، این روایت از طرق امامی و اینها هیچ روایتی در این زمینه وارد نشده، فقط در فضای واقفه مطرح بوده، جعفر بن سماعة و حسن بن محمد بن سماعة و اینها، یک مقداری شاید مشکل هست ما این‌که، ولو بعد از شیخ طوسی بعضی از فقها به مضمون این روایت فتوا دادند. خود شیخ طوسی هم در نهایة فتوا داده. ولی این‌که قدما که ملاک اصلی در آن مطلب شیخ طوسی قدما هستند، در این زمینه فتوایشان چی است، بعید نیست با توجه به آن مجموعه روایت‌های متعددی که وجود دارد و اطلاقات روایت‌های متعددی که هست امامیه به این روایت فتوا نمی‌دادند. این خیلی مشکل هست احراز این‌که.

شاگرد: خلاف هم می‌تواند تأیید بشود؟

استاد: شیخ طوسی بعداً ولو در نهایة فتوا داده، ولی بعداً در خلاف و مبسوط هم برگشته. با وجودی که نقل کرده که اصحابنا این روایت را نقل کردند، ولی به آن فتوا نداده. کأنّ یک گیری در آن دیده.

شاگرد: اعراض حساب می‌کند؟

استاد: نه، من بحث اعراض نمی‌خواهم صرفاً بحث اعراض بگویم. می‌خواهم بگویم که فتوای امامیه گویا بر خلاف این روایت بوده. به خصوص این نکته را توجه بفرمایید. این مطلب موضوعی هست که از قدیم مطرح بوده. این موضوعی بوده که از زمان حضرت امیر نقلیات هست، اختلاف اقوال قدیمی وجود داشته. این‌که ممکن است کسی بگوید که با توجه به این‌که این مطلب جُلّ عامه فتوای جمهور عامه بر طبق این هست که با وضع دومی حاصل می‌شود، اگر ائمة معصومین می‌خواستند ردع کنند، علی القاعده به یک روایت معدود اکتفا نمی‌کردند و همین را هم کاشف قرار بدهیم که معلوم نیست که اصلاً این روایت صادر شده باشد و اینها نکاتی باشد که، این‌که عرض کردم این روایت مظنون الصدور نیست، این نکات دخالت دارد در این‌که این روایت را از مظنون الصدور بودن بیندازد و ممکن است کسی از این مجموعه ظن به عدم یا اطمینان به این‌که این روایت صادر نشده باشد، برایش حاصل بشود.

یک نکته‌ای را اینجا عرض بکنم، آن نکته این است که یک مطلبی مرحوم ابن ابی عمیر دارد. از مرحوم ابن ابی عمیر سؤال کردند که شما چطور از مشایخ عامه سماع حدیث نکردید یا روایت نمی‌کنید. در رجال کشی هست. ایشان می‌گوید من از مشایخ عامه سماع کردم، ولی دیدم بعضی از اصحابنا از عامه سماع کردند، از ائمه هم سماع کردند، مطالب برایشان قاتی شده. مطلب خاصه را از عامه نقل کردند، عامه را از خاصه نقل کردند. یک نوع قاتی شدنی برایشان حاصل شده. من برای این‌که این مشکل برایم ایجاد نشود که مطالب احیاناً مطالب عامه را از ائمه نقل نکنم، اصلاً آن منقولاتی که از عامه شنیدم، آنها نسیاً منسیا کردم، آنها را از ذهنم خالی کردم، برای این‌که قاتی نشود اینها. و در ذهنم خلط همچین چیزی نشود. یک همچین مطلبی را که ابن ابی عمیر هم دارد، این احتمال را مطرح می‌کند که چه بسا این مطلبی که از امام صادق نقل شده اشتباهی بوده راوی مطلبی بوده که از بعضی از فقهای عامه، حسن بصری که به این شکل نیست، ولی از عکرمه، یا ابی غلامه ۳۴:۳۷، امثال اینها، از آنها مطلب بوده و به خصوص عبد الرحمن بن ابی عبد الله بصری، در بصره. بصره محیطی است، چیزهای عامه و اینها، فضای کلی اصلی بصره عامی بوده. بصره شهری هست که در شیعه خیلی کم بوده. اینها می‌تواند منشاء این باشد که یک اشتباهی اینجا رخ داده باشد و مطلبی که مربوط به عامه باشد به امام علیه السلام نسبت داده شده باشد. این است که من خیلی به نظرم مشکل هست واقعاً دشوار هست کسی به این روایت بتواند عمل کند و این روایت را بتواند معتبر بداند.

شاگرد: روایتی که مطلق بودن، خود لفظش را به این وضع حمل را بدون ؟؟؟ می‌دانید؟

استاد: نه، آن که ظاهر خیلی قوی، ظاهرش این است که دو تا را شامل می‌شود. بحث این است که فقط اطلاق اینها باشد مقیدش می‌شود.

شاگرد: نه چون تعداد زیاد است.

استاد: این را هم ضمیمه بکنم، این همه روایت‌های زیاد وجود دارد در مورد این‌که وضع حمل را ذکر کرده، در هیچ یک، تکرر، تعداد زیاد بودن روایات را، ما بخواهیم همة این روایات متعدد را با یک دانه این تک روایت تخصیص زدن آن هم مشکل است. ولو بحث، اگر بحث توأمین در میان عامه مطرح نبود، می‌گفتیم یک فرد نادری هست. فرد نادری است که چندان هم محل بحث نیست. ولو فرد نادری است، ولی فرد نادری است که در میان عامه مطرح است، این است که بگوییم این همه روایت‌های متعددی، حالا ما ده تایش را آوردیم، غیر از آنها روایت‌های دیگری هم هست، حالا من فردا ان‌شاءالله بعضی روایت‌های دیگر آن بحث را هم اشاره می‌کنم که آن دخالت، در بحث سابق هم بود و ما نیاورده بودیم، بعضی از روایت‌های دیگری هم در آن مطلب هست. این است که این همه روایات متعدد وجود داشته باشد در این همه روایات هیچ کدام هم در مورد توأمین اشاره نکنند، این هم خالی از بُعد نیست. البته نمی‌خواهم هیچ کدام از اینها را به عنوان قرائن قطعی این چیز بگیرم، این روایت معارض با آنها تلقی بشود. ولی این‌که شخصی اینها را معارض آن روایات متعدد بگیرد و بگوید اینها چون با آن روایت‌های متعدد معارض هستند، جزاف نیست. اگر با آن روایت‌های متعدد معارض تلقی بشود، نحوة بحث دیگر اصلاً کاملاً فرق می‌کند. چون روایت موثقه است، روایت موثقه در مقابل روایت‌های صحیحه نمی‌تواند معارضه کند، بنابر این‌که اصلاً شرطش این است که مخالف امامی نباشد و نکات دیگری که آن روایت قطعی الصدور است، این قطعی الصدور، اگر هم معارض باشد آنها قطعی الصدور است، اینها قطعی الصدور نیست. اگر به بحث معارضه بکشد روشن است که این روایت قابلیت استناد را ندارد. به نظر من خیلی دشوار است به این روایت عمل کردن. ولی به هر حال الاحتیاط مناسب است که این روایت هم هست در مسئله احتیاط بشود کاملاً احتیاط هم جا دارد.

شاگرد: موافق هم کمک می‌کند که این روایت را کنار بگذاریم؟ اصل موافق این است

استاد: آن اصل خیلی مهم نیست

شاگرد: در تعارض که نمی‌شود احتیاط کرد در در این فاصله بمیرد

استاد: به هر حال این‌که چیز هم بشود. نکات و ریزه‌کاری‌هایی هست که فردا ان‌شاءالله در موردش صحبت می‌کنیم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان